

تفاوت آزادیخواهی با آزاداندیشی

سخن از بررسی-ی دو دیدگاه با دو آرمان گوناگون است که آن دو در هنگامی کوتاه با یکدیگر همدوش می شوند. خواسته-های هر دو دیدگاه با حکومت اسلامی سازگار نیستند. در این هنگام، که حکومت اسلامی بر مردم ایران حکمران است، این دو بینش، با دو دیدگاه گوناگون، همیار یا همآرمان پنداشته می شوند.

این گفتار در ستایش یا نکوهش یکی از این دو دیدگاه نیست بلکه نشان دادن دگرگون بودن آرمان کسانی است، که ندانسته و بیهوده با یکدیگر در ستیز هستند.

بیشتر روشنفکران، سیاست پیشگان، برخی از دانشمندان و شمار اندکی از اندیشمندان از انبوه کسانی هستند که آرمان آنها تنها برانداختن یا دگرگون شدن این حکمرانی در ایران است. کشورهای زورمند و فرماتروایان جهان هم پیشتبان، و خریدار کارکرد این کسان و خواهان برآوردن آرمان آنها هستند. زیرا چنین کسانی می توانند با بازگو کردن گفتاری شیرین، بیشترین شمار مردم را، در زمانی کوتاه، به دنبال خود بکشند.

هموندان هر بخشی، از این انبوه، از کمبود آزادی رنج می برند. آنها خواهان آن آزادی هستند، که بتوانند، در راه آرمان خود، آرزوهای مردم را بنگارند تا مردم برای رسیدن به آن سرآب جانفشانی کنند و آزادی-ی خود را به هموندان این بخش بسپارند.

بی گمان در هنگامی، که ویژگی-های جهان فراهم شوند، زورمندان جهان به سود بخشی از این انبوه وارد میدان خواهند شد و از این آزمندان خودپرست قهرمانان آزادیبخش خواهند ساخت. زیرا آزادیخواهی-ی این کسان، با میهن پروری پیوندی ندارد، آنها خواهان حکمرانی بر ایرانیان هستند نه خواهان فرماتروا شدن ایرانیان.

پیکار این انبوه، با والیان حاکم، در شیوه-ی پیاده کردن احکام شریعت اسلام است. معیار این انبوه، برای حکمرانی، جدا از احکام پسمانده-ی شریعت نیست. آنها تنگنای دیدگاه خود را، که از روزنه-ی اسلام می گذرد، بررسی نمی کنند بلکه تنها از آشکار شدن پسماندگی-ی احکام شریعت اسلام، که مشروعیت خود را از آن خواهند گرفت، پرهیز می کنند.

هر یک، از بخش-های این انبوه گمان می برد، که تنها آن بخش، ریشه-ی دشواریهای این حکومت و کلید گشودن آنها را می شناسد. این کسان گمان می برند: که چنانچه نیرویی، حکمرانی بر مردم را، نه کشور ایران را، به آنها بسپارد، آنها، بهتر از هر گروه دیگری، می دانند: چگونه مردم را خشنود و کشور را به بازار جهان واگذار کنند.

آنها آلودگی-های فرهنگی و آموزشی در جامعه را نمی شناسند، نیازی هم به شناسایی این آلودگی-ها ندارند، زیرا این کسان، در همین منجلاط موجود، خود را حاکم بر جامعه می انگارند، آنها مردم را محکوم به اجرای اوامر خود می دانند، آنها برای برده داشتن مردم زنجیرهای تازه-ای نمی بافند بلکه تنها میخ بندهای بردگی را در دیوار ایمان جابجا می کنند.

دیدگاه این انبوه، با عقیده-ی حاکم بر ذهن مردم ایران، همساز و در تنگه-ی یک زاویه است. زیرا بیشترین مردم به آزادی یا به زبانی دیگر به سالار شدن خود، یعنی مردمسالاری، نیازی ندارند. خرد آنها در اندیشه-ی جویندگی نیست، آنها در بند عقیده-ای انسان ستیز گرفتارند و سررشته-ی این عقیده در دست عمایه داران است.

این مردم تنها خواهان آرامش و آسایشی هستند که آنها بتوانند بدون دلهره و ترس کار کنند و زندگی را بگردانند. آرمان این انبوه این است، که آنها با عقیده یا ایدئولوژی-ی خود بر مردم حکمران باشند، نه این که آنها برای مردم و به خواست مردم فرماتروایی کنند.

هموندان هر بخشی از این انبوه، خود را رهبر و چشمه-ی دانایی می پندارند و برآنند که توان خود را از فشاری برداشت کنند که از سوی حکومت اسلامی بر مردم وارد می آید.

همه-ی آنها، تنها به سخن، مردم را به سروری و سالاری می ستایند و به کردار مردم را در نادانی می پروراندند، بدین امید که خود آنها به سروری و سالاری ستوده شوند. زیرا آنها در راه پرورش و آموزش فرهنگی، برای مردم گامی بر نمی دارند، تا مردم برای سالار شدن آمادگی داشته باشد.

افزون بر این آنها آگاهانه به دروغ، یا نا آگاهانه از ساده انگاری، مردم را با گفتارهای امیدبخش ولی بی پایه می فریبند تا مردم به نادانی-ی خود و شایستگی-ی آنها ایمان بیاورند.

هر بخش از این انبوه بدین امید در تلاش است که کشورداران جهان، نیکویی-های ایدئولوژی آنها را به ارجمندی بشناسند، تا رسانه-های گره گشای جهان، مردم ایران را برای دریافتن دستورهای آنها آماده کنند. هموندان هر بخش خواهان آن هستند که رسانه-های جهانی تنها خواسته-های آنها را به گوش مردم برسانند.

خواسته-های این انبوه، رهایی مردم از بندهای بردگی نیست، بلکه سرخوش ساختن مردم با بندهای بردگی در لجنزار اسلام است. برآوردن خواسته-ی این انبوه برای جهانداران آسان و پسندیده است. زیرا آگاهی و دانایی-ی مردمی، به ویژه ایرانیان، برای جهانداران بسیار رنج آور خواهد بود.

جهانداران به درستی می دانند: یک شبان به آسانی می تواند گوسپندان را به آن کشتارگاه براند که برای او بیشتر سودآور باشد. ولی از هزاران آهو، که آزاد زاییده شده-اند، نمی توان درخواست کرد که آنها به امید شیر و عسل به پابوس شکارچیان خود بروند.

به هر روی انبوه سیاستمداران، در برنامه-های حکمرانی-ی خود، تنها به رویه-ی دشواری-های اجتماعی برخورد می کنند و شیوه-ی گشودن آنها را هم، بدون روشن ساختن نگرش مردم ایران، در زمانی کوتاه، آسان می نگارند. این کسان شیوه-ی حکمرانی خود را، مانند برنامه-ی مونتاز تختخوابی، که هرگز آن را ندیده، نگاشته-اند.

در پندار این انبوه، آنها هستند که می توانند به مردم "آزادی بدهند" نه این که مردم هستند که می توانند بندهای بندگی-ی خود را پاره کنند. این کسان ناخودآگاه پذیرفته-اند که، تنها با پشتیبانی-ی آخوندها می توانند از پشتیبانی-ی جهانداران هم برخوردار بشوند. برای این انبوه روشن است که راه رسیدن آنها به حکمرانی، بر مردم ایران، واگذار کردن کشور ایران این به ایران ستیزان است.

در دیدگاه آنها مردم آزاد هستند، که در آزادی، دستورهای آنها را، گام به گام، اجرا کنند. البته همه-ی مردم هم آزاد هستند تا از آزادی-ی همه-ی سرکشان و آزاداندیشان پیشگیری کنند.

کشورداران جهان برای این که بخشی از این انبوه را جایگزین حکومت اسلامی بکند، در کاربرد هیچ ابزاری کوتاهی نمی کنند، تا بتوانند کسانی را، وابسته به آخوند، بر مردم ایران حاکم سازند. زیرا در هر زمانی، که حکومت از فرمان زورمندان جهانی سرپیچی کند، آخوندها، که از سرشت خود ایران ستیز و پرورده-ی انگلستان هستند، با مهر تکفیر می توانند آن حکومت را سرنگون و سکان کشور را به گماشتگانی دیگر بسپارند.

مردم ایران، که در زیر ستم دشمنان خود پرورده شده-اند، با خود و با توان خویشتن بیگانه-اند. چنین مردمی به دنبال نامی پوچ، پیشوایی خوش زبان، مرشدی فرتوت، رهبری خشن یا برده داری مهربان می گردند تا آنها را در "صراط مستقیم" بسوی جهنمی جاویدان براند.

سامانی که زیربنای آن، شریعت اسلام، یک ایدئولوژی یا دستورهای پیش نوشته-ای از زورمندان بیگانه باشد، ساختار آن با بینش و نیازهای مردم ایران پیوندی ندارد. زمانی که، والیان چنین دستورهایی، در جایگاه فرمانروایی بنشینند، آنها به حکمرانی خودکامه و ستمگران مردم ستیز برگشت خواهند کرد.

زیرا، حکمرانان احکام یا قوانین خود را به نام حقیقتی درست به مردم خورانده-اند، از آنجا که ایدآل یا افکار آنها با نیازهای فرهنگی و آموزشی-ی مردم پیوندی نداشته است، این است که برنامه-های آنها هم گره گشای دشواریهای مردم نخواهند بود، از این روی آنها ناچارند که با زور تازیانه از آشکار شدن فرومایگی و دروغ-های خود جلوگیری کنند.

دیدگاه آزاداندیشان و آرمان آنها با دیدگاه و آرمان آزادیخواهان نامبرده همگور نیستند:

آزاداندیشان، که چندان شمار بزرگی از مردم ایران را در بر نمی گیرند، به بررسی-ی کاستی-های اجتماعی و ستمکاریها، فریبکاریهای کسانی می پردازند که در تلاش بدست آوردن تازیانه-ی حاکمیت هستند.

این کسان، که پراکنده هستند، تنها آن گونه کشورآرایی را می پذیرند که بر پایه-ی خرد مردم روییده باشد. آنها مردمسالاری را تنها در ساختاری می دانند که مردم بتوانند خواسته-های خود را با خرد خود بسنجند و با اندیشه-ی خود آزمون کنند.

آزاداندیشان را نمی توان با نامهای زیبا، که تنها پوششی برای هسته-های زشت هستند، فریب داد. در بینش آزاداندیشان، کسانی نماینده-ی مردمند که خواسته-ها و اندیشه-های مردم را به نمایندند نه این که احکام عقیده-ی خود را بر مردم فرود آورند. آزاداندیشان پوسته-های فریبنده-ای، که روشنفکران نیازهای خود را در آنها می پیچند، مردمفریبی می دانند.

آزاداندیشان نامهایی بسان دموکراسی، سوسیالیستی، سکولاریته، مردمسالاری را، که در بازار سیاستمداران به نمایش گذاشته شده-اند، همساز با یک فرمانروایی بر شالوده-ی خرد انسان نمی دانند. زیرا مردمی بر کشور خودشان فرمانروا خواهند شد که سامان کشورآرایی از بینش همان مردم برآمده باشد. با این پوسته-های هسته پوک، که تنها سخنی بر روی کتابی هستند، بینش مردم ایران از آلودگی-های شریعت اسلام پاک نمی شود. آزاداندیشان زمینه-ای را، در کشور خواهان هستند، که هر کس بتواند اندیشه-ی خود را بدون ترس بازگو کند. عقیده-های مذهبی و ایدئولوژی-های بیگانگان، از خرد و برآیند اندیشه-ی مردم ایران نیستند، آنها از بینش و دانش این مردم برنخاسته-اند.

از این روی بازگو کردن فریب-نامه-هایی، در زیر پوشش آزادی-ی عقیده، دشمنی با آزادی است. زیرا، ستودن عقیده و فراخواندن مردم به ایمان آوردن: پافشاری بر نابخردی و نادان بودن انسان است. در آموزش و گسترده شدن عقیده، انسان از جویندگی و آزمون باز می ماند و در نادانی پرورده می شود.

انسان را در نادانی پرورش دادن انسان ستیزی است نه بندی از حقوق بشر.

آزاد گذاشتن اسلامفروشان در هر اجتماعی، به کردار، آزاد بودن انسان ستیزان است. زیرا اسلامفروشان، که به احکام شریعت ایمان دارند، خرد خود را به بردگی-ی آن شریعت گماشته-اند. اندیشه-ی این کسان تنها در تنگه-ی شریعت اسلام دور می زند، آنها برده-ی عقیده-ی خود هستند و گسترش بردگی شایسته-ی جامعه-ی آزادگان نیست. افزون بر این، آزاداندیشان براین باورند که آزادی با بشر زاییده شده است، نیازی نیست که سازمانی یا حکومتی به انسان "آزادی" بدهد بلکه هیچ سازمانی حق ندارد که "آزادی" را از انسان بگیرد. هر مردمی در هر زمانی مرزهای راستی و درستی را بر پایه-ی نگرشی، که از پیدایش هستی دارد، مرزبندی می کند. "منشور جهانی حقوق بشر"، در ماده-ی 18، حق برده پروردن یا حق سوختن خرد انسان را به والیان مذهب واگذار کرده است.

ماده ۱۸ ی منشور جهانی حقوق بشر (برگردان فارسی از زبان آلمانی):

> هر کس حق داشتن آزادی در اندیشه، وجدان و مذهب را دارد، این حق در برگیرنده آزادی در پذیرفتن هر مذهب یا بینش دیگری هم می باشد، همچنین آزاد است که، مذهب یا بینش خود را، به تنهایی یا همراه با دیگران، همگانی یا به تنهایی، از راه آموزش، کردار، عبادت و انجام آئین‌های مذهبی بنمایاند.

یعنی دینفروشان حق دارند آزادانه بشر را، که آزاد زاییده شده و به خرد آراسته است، در نادانی پرورش دهند و از انسان آزاد عبد الله بسازند. منشور جهانی حقوق بشر بر آزاد بودن جهادگری و ستمگری-ی مسلمانان، از راه آموزش و انجام آئین-های دینی، پافشاری دارد.

از دیدگاه آزاداندیشان، دانش و اندیشه-ی انسان آزاد بی کرانه هستند، ولی هیچ کس با هیچ حاکمی آزاد نیست که از گسترش خرد و اندیشه-ی انسان جلوگیری کنند.

تنها در آزادی، جدا از هر عقیده-ای، می توان زهر و زیان هر دینی یا ناهنجاری و کاستی-ی هر ایدئولوژی را بررسی کرد. احکام هیچ دینی یا مرزهای هیچ ایدئولوژی نمی توانند میزان سنجش درستی برای پدیده-های جامعه باشند. از این روی هیچ آخوندی، کشیشی یا خام خامی شایستگی-ی بررسی کردن دینی را ندارد، زیرا معیار این تاریک اندیشان ایمان آنهاست، دینفروشان از خرد انسان پیروی نمی کنند بلکه جهان را از روزه-ای تنگ ایمان می بینند.

آزادی و حقوق بشر، در کشور ایران، از بررسی کردن در احکام شریعت اسلام، آغاز می شود. اندازه-ی سنجش برای شناخت عقیده-های مذهبی، خرد شاد و آزاد اندیشمندان است. پسماندگی-ی دینی را نمی توان با معیارهای پسمانده-ی دینی دیگر سنجید.

هر جامعه-ای نیازمند است که ریشه-های پسماندگی-ی درونش را بررسی و شناسایی کند. دانشمندان و اندیشمندان بی ایمان (یعنی آزاداندیشان) ویروس ایمان، که خرد مردمان را آلوده و آنها را بیمار ساخته است، بررسی و شناسایی می کنند. شناسایی ویروس ایدز دشمنی با بیماران آلوده به این ویروس نیست و پیشگیری از گسترش ایدز هم توهین به این بیماران نمی باشد.

اسلامزدگانی، که شناسایی و بررسی-ی اسلام را توهین به مسلمانان می پندارند، خود خردسوخته هستند. زیرا آنها از آشکار شدن پسماندگی و فرمایگی-ی ایمان خود می ترسند و به دروغ بیماری-ی خود را ایمان نام نهاده-اند تا

آلودگی-ی درون خود را بر دیگران بیوشانند.

پژوهش در شناسایی یک بیماری، با بیزاری از بیماران آلوده به آن زهر، برابر نیست. آزاداندیشان زهر پدیده-های اجتماعی، مانند شریعت اسلام، را بررسی می کنند. آنها برآنند که از گسترش این ویروس جلوگیری کنند، مسلمانان از پی بردن به این بیماری، که خرد آنها را در بند دارد، آشفته و خشمگین می شوند. زیرا زشت کیشان همیشه آینه-ها را می شکنند تا سیمای زشت ایمان خود را نبینند.

کمتر دینی در جهان یافت می شود که، آیین و احکام خود را حقیقت نداند و عقیده-ی دین-های دیگر را رد نکند. به زبانی کوتاه هیچ دینی با دورنمایه-ی منشور جهانی حقوق بشر سازگاری ندارد. زیرا در بیشتر مذهب-ها انسان آزاد زاییده نشده است بلکه او مخلوقی است نادان که به او امر خالق خود نیازمند است.

حقوقدانان جهانی، که این منشور را نگاشته-اند، آنها با آزاد گذاشتن پدیده-ی مذهب، دست انسان ستیزان را، در پروردن برده، آزاد گذاشته-اند. در این کوتاهنگری، آنها آینده-ی جهانیان را به زهر خردسوز دین آلوده کرده-اند. یا حقوقدانان، نگارندگان، "منشور جهانی حقوق بشر" همه-ی جهانیان را بشر نمی دانسته-اند یا آنها انسان ستیزی را هم بخشی از حقوق بشر می دانسته-اند.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>